



رده‌شناسی زبان‌های ایرانی

محمد راسخ‌مهند (عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا)

دبیرمقدم، محمد، *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران ۱۳۹۲، دو جلد، سی + بیست و سه + ۱۲۶۹ صفحه.

اکنون نیم قرن از زمانی که جوزف گرینبرگ^۱ مقاله‌ای با نام «برخی همگانی‌های دستور با تأکید ویژه بر توالی عناصر معنی‌دار» (۱۹۶۳؛ تجدیدچاپ‌شده در ۱۹۶۶) منتشر کرد می‌گذرد. زبان‌شناسان از این مقاله به‌عنوان نقطه شروع مطالعه همگانی‌ها در رده‌شناسی زبان یاد می‌کنند. مقاله گرینبرگ باعث شد رهیافت تازه‌ای در مطالعات زبان‌شناسی، به‌ویژه همگانی‌های زبان، ایجاد شود، که می‌توان آن را دستور همگانی رده‌شناختی نامید (هاوکینز ۱۹۸۳: XI). همگانی‌های زبانی ویژگی‌هایی ساختاری هستند که در اکثر زبان‌ها مشترک‌اند. این همگانی‌ها از طریق بررسی و مقایسه زبان‌ها با یکدیگر شناخته می‌شوند؛ به همین دلیل، در مطالعات رده‌شناسی، بررسی‌های بین‌زبانی بسیار اهمیت دارد. رده‌شناسی در این پنجاه سال رشد بسیاری داشته است، تا آنجا که زبان‌شناسان، در کنار رویکردهای غالبی مانند صورت‌گرایی و زبان‌شناسی شناختی، از رویکرد سومی با نام

1) J. H. GREENBERG

زبان‌شناسی نقشی - رده‌شناختی (دبیرمقدم ۱۳۸۳؛ کرافت ۲۰۰۳) یاد می‌کنند. در این سال‌ها، علاوه بر هزاران مقاله و صدها کتابی که به موضوعات مختلف در رده‌شناسی پرداخته‌اند، دو دست‌نامه^۱ جامع، هَسپِلَمَت و دیگران (۲۰۰۱) و سانگ (۲۰۱۱)؛ در کنار درس‌نامه‌های مهمی مانند رامات (۱۹۸۹)، کامری (۱۹۸۹)، ویلی (۱۹۹۷)، سانگ (۲۰۰۱)، کرافت (۲۰۰۳) و موراوسیک (۲۰۱۳) به طور مشخص در حیطه رده‌شناسی منتشر شده‌اند. همچنین، به کمک اینترنت، رده‌شناسان سعی کرده‌اند به فراهم آوردن داده‌های زبانی از زبان‌های مختلف و تحلیل آنها بپردازند. مثلاً پایگاه انجمن رده‌شناسی زبان (www.linguistic.typology.org) پایگاه‌های مختلفی درباره داده‌های زبانی را فهرست کرده است. یکی از این پایگاه‌ها اطلس جهانی ساختارهای زبانی (www.wals.info) است که درباره ۱۴۲ ساخت دستوری در زبان‌های مختلف مقاله دارد و نقشه پراکندگی این ویژگی‌ها را در زبان‌های مختلف نیز در خود دارد. پایگاه گروه صرفی سوری (www.surrey.ac.uk) و نظام دادگان رده‌شناختی در دانشگاه آمستردام (www.hum.uva.nl/TDS) نیز دو پایگاه معتبر دیگر هستند. همچنین در پایگاه آرشیو همگانی‌ها در دانشگاه کنستانز آلمان (<http://typo.uni-konstanz.de/archive>) نیز فهرستی از همگانی‌هایی که در زبان‌های مختلف کشف شده‌اند آورده شده است. تعداد این همگانی‌ها، در تابستان ۲۰۱۲، به ۲۰۲۹ مورد رسیده است.

اما ببینیم سهم زبان‌های ایرانی در این منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی چقدر است. در کتاب موراوسیک (۲۰۱۳) که یکی از جدیدترین درس‌نامه‌های رده‌شناسی است، تنها زبان ایرانی که از آن نام برده شده فارسی است و نویسنده، در مواردی معدود، به بحث درباره موصولی‌سازی در این زبان پرداخته و مثال‌هایی از این زبان آورده است. جالب اینکه وی این مثال‌ها را از مقاله کینن و کامری (۱۹۷۷) آورده است. در کتاب کرافت (۲۰۰۳) زبان‌های ایرانی مورد اشاره فارسی و روشنی هستند. اما در مورد پایگاه‌های اینترنتی اوضاع کمی بهتر است؛ مثلاً در پایگاه اطلس جهانی ساختارهای زبانی، در رده زبان‌های ایرانی، نام ۲۶ زبان آمده است و به اکثر این زبان‌ها در مقالات این مجموعه اشاره شده و از آنها مثال‌هایی آورده شده است. البته مهم‌ترین مشکل در این اطلس، در

1) handbook

مورد زبان‌های ایرانی، منابعی است که به آنها استناد شده است؛ مثلاً در مورد زبان فارسی، که به ۲۶ منبع اشاره شده است، اکثر آنها از منابع دستوره‌های توصیفی قدیم و منابع دست دوم است.

به طور خلاصه می‌توان گفت با اینکه زبان‌های ایرانی، به دلیل داشتن تاریخ مشخص و منابع مکتوب از مراحل مختلف تاریخی خود، و تنوع منحصر به فرد، از موارد نادر در میان خانواده‌های زبانی دنیا محسوب می‌شوند، تاکنون جایگاه خود را در مطالعات رده‌شناختی پیدا نکرده‌اند. حتماً توجه به زبان‌های ایرانی و مطالعه دقیق آنها می‌تواند تصویر مطالعات رده‌شناختی را دگرگون یا، دست‌کم، کامل کند؛ زیرا، در رده‌شناسی، اصل بر این است که، تا حد امکان، باید گستره زبان‌های مورد مطالعه را بیشتر کرد تا تعمیم‌ها و تبیین‌های حاصل ارزشمندتر و قابل اعتمادتر شوند.

در چنین فضایی، کتاب *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی* محمد دبیرمقدم متولد شده است. این کتاب از پانزده فصل تشکیل شده است. فصل‌های اول و دوم به رده‌شناسی و جایگاه آن در علم زبان و زبان‌های ایرانی اختصاص دارد. در فصل‌های سوم تا چهاردهم به بررسی دوازده زبان ایرانی پرداخته شده است که عبارت‌اند از بلوچی، دوانی، لارستانی، تالشی، وفسی، کردی، اورامی، لکی، دلواری، نائینی، شهمیرزادی، و تاتی. فصل پانزدهم «یافته‌ها و پیامدها» است.

دبیرمقدم، قبل از پیشگفتار، در کنار جدول راهنمای آواها، کوه‌نوشت‌ها، نشانه‌های قراردادی و راهنمای استفاده از مثال‌ها، نقشه موقعیت جغرافیایی زبان‌های توصیف شده را آورده است، که به خوانندگان این امکان را می‌دهد که با منطقه‌ای که هر زبان در آنجا صحبت می‌شود، آشنا شوند. و مهم‌تر از آن، در جدولی، آمار جمعیت سخنگویان این زبان‌ها را نیز، براساس اطلاعات مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰، آورده است؛ مثلاً این جدول به ما می‌گوید در منطقه دوان استان فارس، ۴۳۵ نفر به زبان دوانی، سخن می‌گویند و تعداد سخنگویان زبان نائینی در نائین ۲۷۶ نفر بوده است. این اطلاعات نشان می‌دهد که کدام یک از زبان‌های ایرانی زبان‌های در معرض خطر^۱ یا، به عبارت

1) endangered

دیگر روبه‌انقراض است. زبان‌های در خطر زبان‌هایی هستند که گویشوران آنها به سرعت در حال کم‌شدن هستند و، اگر توصیفی از این زبان‌ها انجام نشود، ممکن است در آینده نتوان گویشوری را یافت تا برای توصیف زبان از او بهره گرفت. قطعاً، علاوه بر زبان‌های مورد اشاره در این کتاب، زبان‌های در خطر دیگری نیز در ایران هستند که توصیف آنها ضروری است.

نویسنده، در پیشگفتار، به تعریف مفاهیم زبان، گویش، لهجه و گونه پرداخته است. وی گونه را اصطلاحی پوششی و خنثی می‌داند که به جای سه اصطلاح دیگر به کار می‌رود؛ زبان را دو گونه زبانی می‌داند که سخنگویان آن دو فهم متقابل ندارند؛ گویش را دو گونه زبانی می‌داند که سخنگویان آنها فهم متقابل دارند، اما بین آن دو تفاوت‌های آوایی، واجی، واژگانی، و دستوری وجود دارد؛ و لهجه را دو گونه‌ای می‌داند که فقط تفاوت‌های آوایی و واجی دارند. بر این اساس، تمام دوازده گونه بررسی شده در این کتاب زبان هستند. البته هرکدام دارای گویش‌های متفاوتی نیز هستند؛ مثلاً اوزی، گِراشی، خُنْجی، بَسْتکی و بیخه‌ای برخی از گویش‌های زبان لارستانی هستند. به این ترتیب، لارستانی، تاتی، و فسی و فارسی تعدادی از زبان‌های ایرانی‌اند و فرق آنها در این است که فارسی، از آن میان، به عنوان زبان رسمی کشور برگزیده شده است و بقیه زبان‌های محلی‌اند. نویسنده به‌درستی تصریح می‌کند که نمی‌توان از اصطلاح گویش به مثابه زبان محلی و قومی استفاده کرد؛ یعنی کاربرد اصطلاح گویش در گویش کردی، گویش تاتی، و نظایر آن، که از سوی برخی زبان‌شناسان ایرانی دیده می‌شود، غلط است و باید گفت زبان کردی، زبان تاتی، و ...

پس از پیشگفتار، مقدمه‌ای آمده است که آن را برنارد کامری، مدیر گروه زبان‌شناسی مؤسسه پژوهشی مکس پلانک (در شهر لایپزیک آلمان) نوشته است. کامری عمری را در مطالعه رده‌شناسی زبان سپری کرده است و مشهورترین رده‌شناس حال حاضر در جهان است. وی دبیرمقدم را «متخصص پیشنهادی در سطح جهانی» می‌داند و عنوان می‌کند که این کتاب «زبان‌های ایرانی را در طرح کلی گوناگونی بین‌زبانی قرار می‌دهد»؛ یعنی، از نظر وی،

آشنایی با زبان‌های ایرانی، به‌ویژه دو ویژگی مهم آنها، یعنی ترتیب واژه^۱ و کنایه‌بودگی^۲، باعث می‌شود موارد زبانی مهمی برای رده‌شناسان فراهم شود که غالباً نادیده گرفته می‌شده‌اند و این امکان را فراهم می‌کند که درک بهتری از گوناگونی‌ها و همگانی‌های زبان‌ها فراهم شود.

عنوان فصل اول کتاب «رده‌شناسی و جایگاه آن در علم زبان» است. دبیرمقدم، در این فصل، به تعریف رده‌شناسی زبان، پیشینه مطالعات رده‌شناختی، گستره موضوعی کتاب، و ساختار کنایی / ارگتیو پرداخته است. وی، به نقل از کامری (۲۰۰۱: ۲۵)، رده‌شناسی را «مطالعه نظام‌مند تنوع بین زبان‌ها» تعریف کرده است. نویسنده، در ادامه، تاریخچه رده‌شناسی را در قرن نوزدهم و بیستم بررسی کرده است و، به صورت کامل، نحوه شکل‌گیری این حوزه از زبان‌شناسی را نشان داده است. وی عنوان می‌کند «در رده‌شناسی قرن نوزدهم، دسته‌بندی زبان‌ها به رده‌های مختلف صورت گرفت که مبتنی بود بر مشاهده‌ای محدود از سازوکارهای صرفی زبان‌ها. در قرن بیستم، رده‌شناسی به همگانی‌ها و به‌ویژه همبستگی میان مؤلفه‌های مختلف ساختاری دست یافت و، بدین ترتیب، توانست توصیفی از اشتراک‌ها و گوناگونی‌های نظام‌مند زبان‌ها ارائه دهد. اما، پس از تجدید حیات رده‌شناسی با مقاله گرینبرگ، رده‌شناسان به یافتن تبیین برای مشاهدات و توصیف‌های خود اهتمام ورزیدند» (ص ۲۹). تبیین‌هایی که منظور اوست شامل اصولی است همچون غلبه^۳ یک توالی خاص بر شقی دیگر، رابطه هماهنگ^۴ و ناهماهنگ^۵ میان اجزای مؤلفه‌های مختلف، سنگینی^۶ صورت‌های زبانی مختلف، تحرک^۷ برخی وابسته‌ها نسبت به وابسته‌های دیگر، تأخر گره‌های وابسته^۸، تصویرگونگی^۹ و اقتصاد زبانی^{۱۰}. وی هر یک از این مفاهیم را به طور خلاصه تعریف کرده و، برای سهولت درک، مثالی آورده است. وی عنوان می‌کند که این تبیین‌ها را رده‌شناسان نقش‌گرا مطرح کرده‌اند و به رویکرد آنها رویکرد نقشی- رده‌شناختی^{۱۱} اطلاق می‌شود. تبیین‌هایی مانند فضای

1) word order

4) harmonic

7) mobility

10) economy

2) ergativity

5) disharmonic

8) dependent nodes later

11) functional-typological approach

3) dominance

6) heaviness

9) iconicity

مفهومی^۱ و نقشه معنایی^۲ نیز تبیین‌های مطرح از سوی زبان‌شناسان شناختی برای برخی ویژگی‌های رده‌شناختی زبان‌ها هستند. نویسنده، در ادامه، به برخی تبیین‌های صورتی مطرح از سوی دستوریان زایشی برای گوناگونی‌های زبان‌ها نیز اشاره می‌کند، اما مطالعات رده‌شناختی غالب در حال حاضر را رویکرد نقشی- رده‌شناختی می‌داند (ص ۴۲). دبیرمقدم، در ادامه این فصل، گستره موضوعی کتاب را مشخص کرده و آن را محدود به دو موضوع ترتیب واژه و مطابقه^۳ کرده است. وی، در بخش بعدی این فصل، به ساختار کنایی/ ارگتیو پرداخته و تاریخچه این اصطلاح و نظام‌های حالت و مطابقه را شرح داده است. یکی از مباحث مهم این بخش آن است که دبیرمقدم تحلیل کامری (۱۹۷۸) از نظام مطابقه در دانسفانی (از گویش‌های تاتی جنوبی) را نادرست می‌داند. کامری عنوان کرده که ستاک گذشته فعل فقط با فاعل فعل لازم (S) مطابقه می‌کند و در افعال متعدی گذشته، ستاک گذشته با هیچ سازه‌ای در جمله مطابقه نمی‌کند. نویسنده کتاب مشخص می‌کند که کامری، در این مثال‌ها، نقش واژه‌بست سوم شخص مفرد را نادیده گرفته و آنها به فاعل فعل متعدی (A) ارجاع می‌کنند، اما میزبان آنها مفعول صریح جمله است. به این ترتیب، وی نظام حالت‌نمایی را، در دانسفانی، سه‌بخشی^۴ می‌داند. نکته‌ای در این فصل توجه مرا جلب کرد. وقتی بحث تغییر زبان‌ها از کنایی به مفعولی، به نقل از دیکسون (۱۹۹۴)، مطرح شده، در نقل شکل (۱-۳) (ص ۸۱) اشتباه تاپپی رخ داده است، زیرا به جای واژه مطلق، در این شکل، باید واژه مفعولی بیاید. رجوع به این نمودار در کتاب دیکسون (۱۹۹۴: ۱۸۶) این نکته را تأیید می‌کند.

عنوان فصل دوم کتاب «زبان‌های ایرانی» است. نویسنده ابتدا به تبارشناسی زبان‌های ایرانی اشاره کرده، سپس به مرور توصیف‌های پیشین از ترتیب واژه در زبان فارسی پرداخته است. وی نشان می‌دهد که، در تحلیل رده‌شناسانی چون گرینبرگ و کامری از ترتیب واژه، فارسی استثنا بوده است، زیرا با اینکه توالی مفعول قبل از فعل در جملات خبری آن وجود دارد، در ویژگی‌های مهمی مانند داشتن پیش‌اضافه، مضاف قبل از

1) conceptual space

2) semantic map

3) agreement

4) tripartite

مضاف‌الیه، صفت پس از موصوف، و بند موصولی پس از هسته اسمی، رفتار این زبان مانند زبان‌های فعل‌آغاز (VO) است. همچنین، در این بخش، به چند مطالعه درباره ترتیب واژه بر اساس دستور زایشی و مطالعات آماری نیز اشاره شده است. دبیرمقدم، در بخش بعدی، براساس مقاله درایر (۱۹۹۲)، به تعیین وضعیت رده‌شناختی ترتیب واژه در زبان فارسی پرداخته است. وی این چارچوب را برای زبان‌های دیگر ایرانی در فصول بعدی نیز به کار برده است. او، برای تحلیل ترتیب واژه در زبان فارسی، ۲۴ همبستگی^۱ را برگزیده است.

«هر همبستگی ترتیب رخداد یک جفت مؤلفه x و y را با ترتیب رخداد فعل نسبت به مفعول می‌سنجد. درایر تصریح کرده است که، اگر ترتیب رخداد جفت x و y با ترتیب رخداد فعل و مفعول به لحاظ آماری همبستگی نشان دهد، آنگاه جفت x و y جفت همبستگی خوانده می‌شود» (ص ۱۱۸-۱۱۹).

مثلاً، در زبان‌های دارای ترتیب مفعول-فعل، تمایل به استفاده از پس‌اضافه است، اما در زبان‌های فعل-مفعول، تمایل به استفاده از پیش‌اضافه دیده می‌شود. پس جفت حرف اضافه و گروه اسمی، جفت همبستگی است، که حرف اضافه هم‌الگو با فعل و گروه اسمی هم‌الگو با مفعول است. نویسنده، پس از معرفی ۲۴ همبستگی، آنها را در زبان فارسی بررسی کرده و نتیجه گرفته است: «زبان فارسی، هم در مقایسه با زبان‌های منطقه خود (اروپا - آسیا) و هم در مقایسه با زبان‌های جهان، گرایش به سوی زبان‌های فعل‌میانی (VO) قوی دارد» (ص ۱۲۸). وی همچنین نتیجه می‌گیرد که نظریه جهت‌انشعاب^۲ درایر تبیین‌کننده رفتار زبان فارسی نیست. آنگاه، بر این اساس، دو فرضیه را مطرح می‌کند: یکی اینکه زبان فارسی در مرحله تغییر رده است و دیگر اینکه این زبان اساساً زبانی با ترتیب آزاد واژه‌هاست. وی، برای تأیید یا رد این فرضیه‌ها، به تحلیل تاریخی زبان فارسی پرداخته و نشان داده است که تغییرات رده‌شناختی نحوی بین دوره فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو باعث شده است که این زبان امروزه بیشتر ویژگی‌های زبان‌های فعل‌میانی

1) correlation

2) branching direction

را داشته باشد. علاوه بر این، نویسنده، با ارائه هفت استدلال، نشان داده است زبان فارسی از حیث صرفی نیز «زبانی است با گرایش غالب تحلیلی» (ص ۱۴۳). مؤلفه‌های ترتیب واژه بررسی شده در این کتاب شامل ۲۴ مورد است: نوع حرف اضافه (پیش‌اضافه یا پس‌اضافه)، توالی هسته اسمی و بند موصولی، توالی مضاف و مضاف‌الیه، توالی صفت و مبنای صفت (مانند بزرگ‌تر از مینا)، توالی فعل و گروه حرف‌اضافه‌ای، توالی فعل و قید حالت، توالی فعل اسنادی و گزاره/ مسند، توالی فعل خواستن و فعل بند پیرو، توالی موصوف و صفت، توالی صفت اشاره و اسم، توالی قید مقدار و صفت (مانند بسیار بزرگ)، توالی فعل اصلی و فعل کمکی زمان - نمود، توالی ادات استفهام و جمله، توالی پیرونمای^۱ بند قیدی/ حرف ربط قیدی و بند (مانند هنگامی که او رفت)، توالی حرف تعریف و اسم، توالی فعل و فاعل، توالی عدد و اسم، توالی وند زمان - نمود و ستاک فعل، توالی اسم و تکواژ آزاد ملکی، توالی فعل اصلی و فعل کمکی در مفهوم توانستن، توالی متمم‌نما و جمله متمم، حرکت پرسش‌واژه، توالی مفعول و فعل، و توالی وند منفی‌ساز و ستاک فعل.

دبیرمقدم، در بخش دیگری از این فصل، به تحقیقات پیشین در ساختار کنایی زبان‌های ایرانی و منشأ پیدایش آن پرداخته است. وی ابتدا مباحث مربوط به ساختار کنایی در فارسی میانه و سپس زبان‌های ایرانی نو بررسی شده در این بخش شامل گویش زردشتیان استان یزد، زبان پشتو، گویش گرمانجی، زبان یغناپی و زبان روشنی. وی، در پایان این بخش، عنوان می‌کند که درباره منشأ پیدایش ساختار کنایی در زبان‌های ایرانی سه نظریه وجود دارد: نظریه بنونیست، نظریه کاردونا و شروو و نظریه هیگ. در نهایت، مؤلف توضیح می‌دهد که داده‌های این کتاب را از طریق پرسش‌نامه‌ای پنجاه صفحه‌ای فراهم آورده است. گویشورانی که به این پرسش‌نامه پاسخ داده‌اند متولد و بزرگ‌شده آن منطقه‌ای هستند که زبان مورد بحث بررسی شده و نام و سابقه تحصیلی آنها در هر فصل، به صورت مجزا، ذکر شده است. پاسخ‌های این افراد بر روی نوار صوتی ضبط شده و

1) subordinator

سپس نویسنده آنها را آوانویسی و تقطیع صرفی، نحوی و معنایی کرده است. برای تأیید و تصحیح داده‌ها، از گفت‌وگوی حضوری نیز استفاده شده است. همچنین مثال‌ها و متون فراوانی نیز از منابع و کتاب‌های دستور این زبان‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند. یک اشتباه تایپی در صفحه ۱۶۶ دیده می‌شود: در پاراگراف آخر، سطر نخست، «مثال ۸۴» نادرست است و باید «مثال ۸۳» ذکر شود.

فصل‌های سوم تا چهاردهم، هر کدام، به بررسی یک زبان ایرانی اختصاص دارد. فصل سوم به بررسی زبان بلوچی می‌پردازد. دبیرمقدم، بر اساس گستره موضوعی که تعریف کرده بود، در هر فصل درباره ترتیب واژه و مطابقت زبان‌های مورد بحث صحبت کرده است. گویش‌های مختلفی از زبان بلوچی در این فصل بررسی شده که، از آن میان، می‌توان به دو گونه بلوچی اربابان (دهقانان و شهریان) و بلوچی بلوچان ایرانشهر اشاره کرد. دبیرمقدم، پس از بررسی ۲۴ معیار ترتیب واژه در بلوچی، عنوان می‌کند که «بلوچی، هم در مقایسه با زبان‌های اروپا-آسیا و هم در مقایسه با زبان‌های جهان، مؤلفه‌های بیشتری را از زبان‌های فعل‌میانی قوی در خود دارد» (ص ۲۶۲). در واقع، بلوچی، از این حیث، مانند فارسی است و هردوی آنها در مؤلفه‌های ترتیب واژه از زبان‌های رده فعل‌میانی قوی هستند. البته این دو زبان در برخی مؤلفه‌ها تفاوت‌هایی نیز دارند که نویسنده آنها را شرح داده است. در ادامه این فصل، نظام مطابقت زبان بلوچی توصیف شده است. این بررسی‌ها نشان می‌دهد نظام مطابقت در بلوچی ایرانشهری دوگانه است. مطابقت جمله‌های دارای افعال متعدی با ستاک حال و افعال لازم با فاعل است و به صورت پسوند ظاهر می‌شود؛ اما در جملات متعدی با ستاک گذشته، واژه‌بست عامل مطابقت فاعلی را نشان می‌دهد. به این ترتیب، نظام مطابقت بلوچی اربابان در افعال ساخته‌شده با ستاک حال فاعلی-مفعولی و در برخی افعال ساخته‌شده با ستاک گذشته کنایی-مطلق است. اما در افعال ساخته‌شده با ستاک گذشته مطابقت با مفعول صریح کمتر دیده می‌شود و، در واقع، دبیرمقدم این وضعیت را نظام سه‌بخشی می‌داند. وی عنوان می‌کند که همچنین نشانه‌های زیادی از تضعیف ساخت کنایی و ساخت سه‌بخشی در این زبان دیده می‌شود و ساخت‌های بینابینی بین ساخت کنایی، سه‌بخشی و مفعولی دیده می‌شود که

آنها را ساخت آمیخته^۱ می‌نامد. دبیرمقدم، با بررسی دقیق، مراحل تثبیت یا دستوری‌شدن ساخت فاعلی-مفعولی را در بلوچی اربابان نشان داده است. وی، در ادامه، به بررسی مطابقه در بلوچی بلوچان پرداخته و نتیجه گرفته نظام مطابقه در این گویش نیز کم و بیش، شبیه بلوچی اربابان است. ایشان از این بحث‌ها نتیجه می‌گیرد «ساخت‌های نحوی ممکن است پیوستاری و مدرج باشند» (ص ۳۰۳) و در رده‌بندی زبان‌ها، علاوه بر رده‌های فاعلی-مفعولی، کنایی-مطلق، دوگانه و سه‌بخشی، باید رده‌های آمیخته را نیز ملحوظ کرد. ادامه فصل به بررسی نظام مطابقه در دیگر گویش‌های بلوچی مانند لاشاری، زاهدانی، خاشی، سراوانی، زابلی / سیستانی، و بلوچی ترکمنستان پرداخته است. این گویش‌ها گوناگونی‌های مشخصی در نظام مطابقه نشان می‌دهند.

فصل چهارم به زبان دوانی اختصاص دارد. زبان دوانی از زبان‌های شاخه غربی جنوبی است که در روستای دوان (در دوازده کیلومتری کازرون، در استان فارس) صحبت می‌شود. نویسنده، همچون فصل قبل، به مؤلفه‌های رده‌شناختی ترتیب واژه و مطابقه در این زبان پرداخته است. دوانی از زبان‌هایی است که، در مقایسه با بلوچی و کردی و تاتی، پژوهش‌های کمتری درباره آن صورت گرفته است. نویسنده در مورد ترتیب واژه‌ها در دوانی نتیجه می‌گیرد که این زبان هم، همانند فارسی و بلوچی، مانند زبان‌های فعل میانی قوی است. در این زبان، گروه حرف اضافه‌ای هم قبل از فعل و هم بعد از فعل واقع می‌شود و، از این حیث، دارای انعطاف بیشتری نسبت به فارسی است. علاوه بر این، دوانی دارای نشانه معرفه (-æku) است و، از این حیث، شبیه به کردی، اورامی، دلواری، لارستانی و بلوچی اربابان است. دبیرمقدم، با بررسی نظام مطابقه دوانی، چند الگوی مطابقه را توصیف می‌کند. وی عنوان می‌کند که، بر اساس برخی داده‌ها، نظام مطابقه در این زبان دوگانه است. در ساخت‌هایی که فعل ستاک حال دارد، نظام فاعلی-مفعولی است، اما در ساخت‌های با افعال گذشته، نظام مطابقه سه‌بخشی است. همچنین نمونه‌های معدودی نیز از ساخت ارگتیو در افعال گذشته دیده می‌شود و، وقتی مطابقه فاعل و

1) mixed

مفعول هر دو به شکل واژه‌بست هستند، نظام مطابقه دویخشی^۱ است. این نام را خود نویسنده برای نظامی پیشنهاد می‌دهد که، در آن، فاعل فعل متعدی و مفعول صریح به یک شکل نشانه می‌گیرند و آن دو متفاوت از فاعل فعل لازم هستند.

فصل پنجم کتاب به توصیف و تحلیل ترتیب واژه و نظام مطابقه در زبان لارستانی اختصاص دارد و گویش مورد بررسی در شهر لار رواج دارد. بررسی مؤلفه‌های رده‌شناختی ترتیب واژه‌ها نشان می‌دهد زبان لارستانی نیز بیشتر دارای مؤلفه‌های زبان‌های فعل‌میانی قوی است. در مقایسه با زبان فارسی، لارستانی فقط فعل کمکی را بعد از فعل اصلی می‌آورد، اما فارسی آن را قبل و بعد از فعل اصلی قرار می‌دهد. همچنین این زبان نشانه معرفه (ii-) نیز دارد. دبیرمقدم، با بررسی مطابقه در گویش لاری، نتیجه می‌گیرد این نظام، در افعال زمان حال، فاعلی-مفعولی و، در افعال زمان گذشته، کنایی-مطلق است. نویسنده، در ادامه این فصل، یک متن از لاری معاصر و یک متن قدیم لاری (نامه‌ای به سال ۱۱۷۹ هجری قمری) را تحلیل کرده است. این دو متن به‌خوبی ویژگی‌های آوایی، صرفی و نحوی لاری را نشان می‌دهند. بخش آخر این فصل بررسی ساز و کار مطابقه با فاعل در فعل‌های متعدی ساخته‌شده با ستاک گذشته در گویش خنجی زبان لارستانی است.

فصل ششم کتاب به زبان تالشی / طالشی از زبان‌های ایرانی شمال غربی می‌پردازد. تالشی به سه گونه شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم می‌شود و گونه بررسی‌شده در این کتاب گونه شمالی متعلق به روستای عنبران بالا، در ۴۰ کیلومتری شمال اردبیل و نزدیک مرز جمهوری آذربایجان است. در بررسی رده‌شناختی ترتیب واژه‌ها مشخص شده است که این زبان هم ویژگی‌های زبان‌های فعل‌میانی قوی را دارد. البته در این زبان، برعکس فارسی، پس‌اضافه غالب است؛ مضاف‌الیه پیش از مضاف واقع می‌شود؛ صفت پیش از موصوف قرار می‌گیرد؛ فعل کمکی همیشه پس از فعل اصلی به کار می‌رود؛ حرف تعریف نکره و معرفه پس از اسم می‌آید؛ هم پیشوند زمان - نمود دارد و هم پسوند؛ و ضمیر ملکی قبل از اسم می‌آید و پی‌بست ملکی پس از اسم. با بررسی نظام مطابقه در تالشی شمالی، مشخص شده است که نظام مطابقه در این زبان دوگانه است:

1) bipartite

در افعال ساخته‌شده با ستاک حال، فاعلی-مفعولی و در افعال ساخته‌شده با ستاک گذشته، سه‌بخشی است. البته این گویش، علاوه بر نظام مطابقه، دارای نظام حالت است. حالت‌نماهای این گویش به دو صورت‌اند: در شکل ضمیر اول‌شخص مفرد و پس‌اضافه. دبیرمقدم، با بررسی نظام حالت در این گویش، عنوان می‌کند نظام حالت، در فعل‌های ساخته‌شده با ستاک حال، فاعلی-مفعولی و، در فعل‌های ساخته‌شده با ستاک گذشته، کنایی-مطلق است.

آخرین فصل از جلد اول، یعنی فصل هفتم، کتاب به بررسی زبان و فسی اختصاص دارد. این زبان، بر اساس پژوهش‌های استیلو (۲۰۰۴)، از زبان‌های شناخته‌شده ایرانی است. دکتر دبیرمقدم نقل قولی از استیلو می‌آورد که وی و فسی را زبانی می‌داند که هم با زبان‌های تاتی و هم با زبان‌های فلات مرکزی ایران شباهت‌هایی دارد و به صورت قطعی نمی‌توان آن را در یکی از این گروه‌ها قرار داد. با بررسی رده‌شناختی ترتیب واژه در و فسی نیز، مشخص شده است این زبان، در مقایسه با فارسی، مؤلفه‌های فعل‌پایانی بیشتری دارد. در مقایسه با زبان‌های اروپا-آسیا، در و فسی ۱۴ مؤلفه فعل‌پایان قوی وجود دارد، اما در فارسی ۱۲ مؤلفه این‌گونه هستند. به‌طور مشخص، فارسی اساساً پیش‌اضافه‌ای است، اما و فسی هم پیش‌اضافه دارد هم پس‌اضافه و هم پیرااضافه^۱. همچنین در و فسی، برعکس فارسی، مضاف‌الیه پیش از مضاف واقع می‌شود. بررسی نظام مطابقه و فسی نشان می‌دهد این زبان، در زمان حال، دارای نظام مطابقه فاعلی-مفعولی است، اما در زمان گذشته، دو الگوی سه‌بخشی و کنایی-مطلق دیده می‌شود. همچنین نظام حالت در و فسی با سه شیوه نشان داده می‌شود: حالت‌نما، ضمیرهای منفصل شخصی و شکل پرسش‌واژه. در پایان این فصل، قصه کوتاهی از و فسی آمده و واج‌نویسی و تحلیل شده است.

جلد دوم کتاب با بررسی زبان کردی آغاز می‌شود. این فصل، یعنی فصل هشتم، بسیار مفصل و حدود ۲۰۰ صفحه است و ۷۰۹ مثال از زبان کردی در آن آمده است. در این فصل از گونه‌های مختلف کردی، شامل کردی بانه، کردی سنندج، کردی کلهری،

1) circumposition

کردی کرمانشانی، کردی مهابادی، کردی ایلامی، کردی سلیمانیه و کردی کرمانجی صحبت شده است. نویسندگان ابتدا به توصیف رده‌شناختی ترتیب واژه‌ها در کردی سنندج و بانه (از گویش‌های کردی مرکزی) پرداخته و نتیجه گرفته است این دو گویش «هم در مقیاس زبان‌های اروپا - آسیا و هم در مقیاس زبان‌های جهان، تمایل قابل‌توجهی به زبان‌های فعل‌میانی قوی دارند» (ص ۶۴۷). همچنین کردی کلهری و کرمانشانی (از گویش‌های کردی جنوبی) نیز، در این مقایسه، در گروه زبان‌های فعل‌میانی قوی هستند. نویسندگان الگوی مطابقت در کردی بانه را، در زمان حال، فاعلی-مفعولی و، در زمان گذشته، به دو صورت کنایی-مطلق و سه‌بخشی می‌داند. در مقایسه، مطابقت در کردی سنندجی، در زمان حال فاعلی-مفعولی است، اما در زمان گذشته سه امکان مختلف دیده می‌شود: سه‌بخشی، کنایی-مطلق و دوبخشی. از طرف دیگر، بررسی نظام مطابقت در گویش کلهری و کرمانشانی نشان داده است که تنها الگوی مطابقت در این دو گویش، در هر دو زمان، فاعلی-مفعولی است. در مقابل، در چهار گویش سنندجی، بانه، کلهری و کرمانشانی نشانه‌ای دال بر وجود نظام حالت دوگانه یافت نشده است و «نظام حالت در هر دو گروه گویشی یکسان و همانند است و به لحاظ صورت اسم‌ها و ضمیرهای شخصی خنثی است» (ص ۷۳۹). دبیرمقدم از این بحث‌ها نتیجه می‌گیرد که اولاً نظام حالت و نظام مطابقت دو ساز و کار جدا برای نشان‌دادن نقش‌های دستوری هستند و ثانیاً، در زبان‌های ایرانی بررسی‌شده در این کتاب، نظام مطابقت بنیادی‌ترین ساز و کار برای مشخص نمودن نقش‌های دستوری است. ادامه این فصل به بررسی اجمالی‌تر برخی دیگر از گویش‌های کردی اختصاص دارد. دبیرمقدم در بحث پیامدهای نظری در این فصل به نکته مهمی اشاره می‌کند. وی عنوان می‌دارد که، وقتی کامری از پنج نظام حالت سخن می‌گوید، درباره نظام پنجم عنوان می‌کند که «رده (e)، که در آن نشانه یکسانی برای A [= فاعل فعل متعدی] و P [= مفعول] به خدمت گرفته می‌شود و نشانه‌ای متمایز برای S [فاعل فعل لازم] وجود دارد، ظاهراً به عنوان نظام حالت‌نمایی یافت نشده است» (کامری ۱۹۷۸: ۳۳۴). کامری برای این رده نامی انتخاب نکرده است. دبیرمقدم ادعا می‌کند که رده مورد اشاره از سوی کامری «در کردی سنندجی نه تنها یافت می‌شود بلکه بسیار نیز زایا هست» (ص ۷۹۰). وی این رده غیرفاعلی-غیرفاعلی^۱ را رده

1) oblique-oblique

دوبخشی می‌نامد و این یافته را یکی از دستاوردهای مهم مطالعه زبان‌های ایرانی برای حوزه رده‌شناسی می‌داند.

موضوع فصل نهم کتاب زبان اورامی است. اورامی، یا هورامی یا اورامانی متعلق به شاخه زبان گورانی از زبان‌های ایرانی شمال غربی است و گویش مورد بررسی در این فصل گویش شهر پاوه، در استان کرمانشاه است. این گروه گویشی، علاوه بر خود گورانی و اورامی، شامل باجیلانی و زازا نیز هست. با بررسی مؤلفه‌های ترتیب واژه در اورامی مشخص شده است که این زبان نیز به زبان‌های فعل‌میانی قوی گرایش دارد. البته این زبان، برعکس فارسی، هم پیش‌اضافه دارد و هم پس‌اضافه؛ ترتیب گروه حرف‌اضافه‌ای آن نسبت به فعل آزاد است؛ و نشانه متمم‌نمای معادل «که» ندارد. با بررسی نظام مطابقه در اورامی نیز، مشخص شده که، در زمان حال، نظام فاعلی-مفعولی حاکم است، اما در زمان گذشته، نظام کنایی-مطلق دیده می‌شود. علاوه بر این، در اورامی، حالت‌نمای غیرفاعلی *-i/-y* وجود دارد که با مفعول صریح افعال دارای ستاک حال، با گروه حرف‌اضافه‌ای و با ساخت مضاف و مضاف‌الیه به کار می‌رود.

فصل دهم کتاب درباره زبان لکی است، زبانی از گروه زبان‌های ایرانی شمال غربی که در مناطقی از لرستان، کرمانشاه، همدان و ایلام رواج دارد. گویش بررسی شده در این فصل گویش کوه‌دشت و نورآباد است. بررسی ترتیب واژه‌ها در این زبان نیز حاکی از گرایش آن به زبان‌های فعل‌میانی قوی است. البته این زبان، برعکس فارسی، گروه حرف‌اضافه‌ای را قبل و بعد از فعل به کار می‌برد؛ فعل کمکی نشانه زمان آینده ندارد؛ و ادات استفهام، مانند «آیا»، نیز ندارد. الگوی مطابقه، در زمان حال، فاعلی-مفعولی است، اما در زمان گذشته به دو صورت سه‌بخشی و کنایی-مطلق است.

زبان دلواری موضوع فصل یازدهم کتاب است. این زبان از زبان‌های ایرانی جنوب غربی است و گویش تنگسیری که در مناطق ساحلی تنگستان بوشهر رواج دارد در این فصل بررسی شده است. این زبان نیز، از حیث رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها، از زبان‌های فعل‌میانی قوی است و شباهت بسیاری نیز با فارسی دارد و تنها تفاوت آن نداشتن ادات استفهام مانند «آیا» است. دلواری، برای نشان دادن مطابقه با فاعل دو ساز و کار

دارد: استفاده از پی‌بست‌های مطابقه در جملات حاوی ستاک فعل گذشته و استفاده از پسوندهای مطابقه در زمان حال. نظام مطابقه در زمان حال فاعلی-مفعولی و در زمان گذشته به دو صورت سه‌بخشی و کنایی-مطلق است.

فصل دوازدهم به بررسی زبان نائینی از زبان‌های فلات مرکزی در گروه شمال غربی اختصاص دارد. گویش بررسی شده متعلق به گویش روستای نیستانک، در ۳۵ کیلومتری نائین، در استان اصفهان است. مؤلفه‌های ترتیب واژه در نائینی نیز نشان می‌دهد این زبان به ردهٔ زبان‌های فعل‌میانی قوی گرایش دارد و تنها تفاوت آن با زبان فارسی نداشتن ادات استفهام «آیا» است. ردهٔ نائینی، در زمان حال، فاعلی-مفعولی است، ولی در زمان گذشته به دو صورت سه‌بخشی و دوبخشی دیده می‌شود. در این زبان هیچ پسوند حالت‌نمایی وجود ندارد.

زبان شه‌میرزادی موضوع بررسی فصل سیزدهم است که در شه‌میرزاد استان سمنان رایج است. این زبان از شاخهٔ زبان‌های ایرانی شمال غربی است. نکتهٔ جالب در مورد زبان شه‌میرزادی این است که، در بررسی رده‌شناختی ترتیب واژه‌ها، مشخص شده است این زبان، برخلاف بسیاری از زبان‌های ایرانی بررسی شده، گرایش به سوی ردهٔ زبان‌های فعل‌پایانی قوی دارد. تفاوت‌های آن با فارسی، که گرایش به زبان‌های فعل‌میانی قوی دارد، نشان‌دهندهٔ این تمایز است. شه‌میرزادی، برعکس فارسی، پس‌اضافه‌ای است؛ مضاف‌الیه قبل از مضاف می‌آید؛ مبنای مقایسه غالباً پیش از صفت می‌آید؛ صفت قبل از موصوف قرار می‌گیرد؛ برای زمان آینده، فعل کمکی ندارد؛ ادات استفهام ندارد؛ حرف تعریف نکره ندارد؛ و تکواژ آزاد ملکی قبل از اسم واقع می‌شود. بررسی نظام مطابقه در شه‌میرزادی نیز نشان می‌دهد این زبان نظام فاعلی-مفعولی را در همهٔ زمان‌ها دارد و هیچ‌گاه مطابقهٔ مفعولی صورت نمی‌گیرد.

زبان تاتی آخرین زبان بررسی شده در این کتاب است، که فصل چهاردهم به آن اختصاص دارد. تاتی شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی شمال غربی است و گویش‌های متعدد دارد که در منطقهٔ وسیعی، از جنوب رودخانهٔ ارس تا شمال ساوه، گسترده است. گویش بررسی شده در این فصل گویش روستای چال یا شال، بین بوئین‌زهره و تاکستان

است. بررسی مؤلفه‌های رده‌شناختی ترتیب واژه‌ها نشان می‌دهد گویش چالی از زبان تاتی، درمقایسه با زبان‌های اروپا-آسیا و جهان، دارای توازن بین مؤلفه‌های زبان‌های فعل‌پایانی و فعل‌میانی است. تاتی نیز تفاوت‌هایی با فارسی دارد: پس‌اضافه‌ای است؛ مضاف‌الیه پیش از مضاف می‌آید؛ صفت همواره پس از مبنای مقایسه می‌آید؛ صفت قبل از موصوف می‌آید؛ برای بیان آینده، فعل کمکی ندارد، ادات استفهام معادل «آیا» ندارد؛ و حرف تعریف نکره و معرفه پیش از اسم می‌آید. نظام مطابقه در تاتی چال، در زمان حال، فاعلی-مفعولی است و، در زمان گذشته، سه‌بخشی و دویخشی است. همچنین، در این زبان، نظام حالت نیز دیده می‌شود که، در زمان حال، فاعلی-مفعولی و در زمان گذشته سه‌بخشی است.

عنوان فصل آخر کتاب «یافته‌ها و پیامدها» است. دبیرمقدم ابتدا به یافته‌های فصل‌های قبل پرداخته و سپس پیامدهای نظری مطالعه رده‌شناختی زبان‌های ایرانی را شرح داده است. از حیث مؤلفه‌های ترتیب واژه‌ها، زبان‌های فارسی، بلوچی، دوانی، لارستانی، وفسی، کردی، اورامی، لکی، دلواری، و نائینی با زبان‌های رده فعل‌میانی قوی همبستگی بیشتری دارند؛ و تالشی، شهمیرزادی و تاتی گرایش بیشتری به زبان‌های فعل‌پایانی قوی دارند. درکل، نویسنده نتیجه می‌گیرد زبان‌های ایرانی نو «وضعیتی بینابینی در حدفاصل میان نمونهٔ اعلای^۱ زبان‌های رده فعل‌میانی قوی و نمونهٔ اعلای رده فعل‌پایانی قوی را به خود اختصاص داده‌اند» (ص ۱۱۹۶). در ادامهٔ این فصل، نویسنده به مؤلفه‌های رده‌شناختی مشترک و غیرمشترک در زبان‌های ایرانی نو پرداخته است. پانزده مؤلفه در زبان‌های ایرانی مشترک هستند (مانند توالی هستهٔ اسمی + بند موصولی یا عدد و اسم) و این زبان‌ها در ۹ مؤلفه تفاوت دارند (مانند نوع حرف‌اضافه، یا توالی موصوف و صفت). بخش بعدی این فصل تحلیل یافته‌ها در گسترهٔ مباحث نظری دستور زایشی و رده‌شناسی است و همچنین از تأثیر فارسی بر دیگر زبان‌های ایرانی سخن گفته شده است. در بحث رده‌شناسی نظام مطابقه در زبان‌های ایرانی، عنوان شده است که فقط فارسی و شهمیرزادی، به لحاظ نظام مطابقه، یکسر فاعلی-مفعولی‌اند و سایر زبان‌ها نظام مطابقهٔ دوگانه دارند. به‌طورکلی، در

1) prototype

زبان‌های ایرانی دارای نظام دوگانه، «در جمله‌های حاوی فعل لازم و نیز در جمله‌های حاوی فعل متعدی دارای ستاک حال، نظام مطابقه فاعلی-مفعولی است» (ص ۱۲۲۳)، اما «در جمله‌های حاوی فعل متعدی با ستاک گذشته، نظام مطابقه غیرفاعلی-مفعولی است» (ص ۱۲۲۴). همچنین دبیرمقدم تصریح می‌کند، در زبان‌های ایرانی رایج در ایران، «فارغ از اینکه نظام مطابقه یگانه یا نظام مطابقه دوگانه داشته باشند، یک حکم کلی صدق می‌کند: نظام مطابقه ساز و کاری است بنیادی در نحو زبان‌های ایرانی ایران» (ص ۱۲۲۵).

اکنون که به صورت بسیار فشرده به فصل‌های مختلف کتاب *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی* اشاره کردیم، ده ویژگی کلی این کتاب را می‌توان برشمرد:

۱. وسعت و جامعیت - این کتاب از حیث تعداد زبان‌های نو ایرانی مورد بررسی و میزان داده‌های رده‌شناختی در این زمینه، اگر بی‌نظیر نباشد، کم‌نظیر است.
۲. دقت - بررسی حداقل دوازده زبان، در کنار فارسی، و آوردن مثال‌های فراوان از این زبان‌ها، کاری است بسیار طاقت‌فرسا، به‌ویژه اگر میزان دقت در اشاره به مثال‌ها مهم باشد. ممکن است در این کتاب، در موارد معدودی، اغلاط تایپی پیدا شود، اما قطعاً دقت به‌کاررفته در ارائه شواهد زبانی و استناد به منابع مثال‌زدنی است.
۳. اشراف نویسنده بر موضوع - تعدد منابعی که نویسنده به آنها اشاره می‌کند و میزان آشنایی وی با کتاب‌ها و مقالات چاپ‌شده در حیطه رده‌شناسی، همگی، نشان از اشراف بالای وی بر موضوعات مطرح‌شده در کتاب دارد.
۴. کتاب مرجع - قطعاً کتاب *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، از این پس، به عنوان یک کتاب مرجع برای تمام محققان و زبان‌شناسانی که در حیطه زبان‌های ایرانی و رده‌شناسی مطالعه و تحقیق می‌کنند، مورد استفاده قرار خواهد گرفت. همچنین الگوی به‌کاررفته در این کتاب، تعدد مثال‌ها و وسعت منابع باعث می‌شود گام بزرگی در مطالعات رده‌شناسی زبان‌های ایرانی برداشته شود.
۵. نگاه در زمانی در کنار هم‌زمانی - دبیرمقدم با نگاهی که خود آن را «هم‌زمانی در زمانی» (ص ۱۲۳۲) می‌نامد، نشان داده است تا چه میزان بررسی ویژگی‌های هم‌زمانی زبان‌ها نیازمند آشنایی با

ویژگی‌های در زمانی آنهاست و تا چه میزان تحلیل‌های هم‌زمانی می‌تواند بر تحولات تاریخی پرتو افکند.

۶. مثال‌های فراوان - اگر برای هریک از ویژگی‌های مذکور این کتاب صفت کم‌نظیر را ذکر کنیم، برای تعداد مثال‌های به‌کاررفته در این کتاب باید صفت بی‌نظیر را آورد؛ مثلاً در فصل مربوط به زبان کردی، ۷۰۹ مثال و در فصل مربوط به زبان بلوچی، ۴۴۷ مثال آمده است.

۷. تأکید بر داده‌ها، به جای نظریه‌ها - دبیرمقدم، در این کتاب، هرچه داده‌ها نشان می‌دهند را تحلیل می‌کند و سعی ندارد به دنبال تأیید یا اثبات نظریه یا الگوی خاصی باشد؛ مثلاً در مورد الگوهای مختلف نظام مطابقه، سعی نمی‌کند یک الگو را در زبان‌های مورد بررسی پیدا کند و آن را ثابت کند بلکه، با تکیه بر داده‌ها، تحلیل‌های بی‌طرفانه ارائه می‌دهد.

۸. نشان دادن تمام الگوهای ممکن مطابقه و ترتیب واژه - در دو مبحث مطابقه و ترتیب واژه‌ها، اگر در زبانی در یک محدوده خاص دستور (مثلاً فقط در ضمائر اول شخص) الگویی مشاهده شده که در بقیه دستور وجود ندارد، باز هم در تحلیل نویسنده جای گرفته است. به عبارت دیگر برای به دست آوردن یکدستی، سعی در حذف مورد یا مطلبی، هرچند ناچیز، نشده است.

۹. آوردن متونی برای تحلیل برخی از زبان‌ها - علاوه بر مثال‌های فراوان، در برخی از فصل‌ها، از جمله فصل‌های مربوط به زبان لارستانی و وفسی، متونی نیز آورده شده و به صورت کامل تحلیل شده است. این کار هم الگویی است برای کارهای بعدی و هم باعث آشنایی هرچه بیشتر خوانندگان با زبان‌های مذکور می‌شود.

۱۰. توصیف کامل و دقیق به جای نظریه‌پردازی صرف - مطالعات رده‌شناختی بدون پایه توصیفی قوی و کامل از زبان‌ها ناقص است. هرچقدر در دیدگاه‌های صورت‌گرا نظریه‌پردازی جدی است و توصیف کم‌رنگ، در مطالعات رده‌شناختی، توصیف ضروری و مهم است و نظریه‌ها از دل این توصیف‌ها برمی‌آید. توصیفی که، در این کتاب، از مؤلفه‌های ترتیب واژه و نظام مطابقه در زبان‌های ایرانی صورت گرفته

است، بی‌نظیر است. البته، از دل این توصیف‌ها، نظریه‌هایی نیز برآمده‌اند که جایگاه و ویژگی‌های زبان‌های ایرانی را در میان زبان‌های جهان نشان می‌دهند. نکته آخر اینکه، کتابی نزدیک به ۱۳۰۰ صفحه را، که نوشتن آن بیست سال ذهن نویسنده را مشغول کرده است، نمی‌توان به‌طور کامل در این چند صفحه معرفی کرد. من فقط می‌توانم بگویم دبیرمقدم، با نوشتن این کتاب، گام بزرگی در جهت رشد زبان‌شناسی در ایران و نزدیک کردن این علم به سطوح جهانی برداشته است. خواندن این کتاب را به دانشجویان و محققان زبان‌شناسی توصیه می‌کنم. ایران را، به دلیل تنوع زبانی و در دسترس بودن اسناد مکتوب از دوره‌های مختلف تاریخی زبان‌ها، بهشت زبان‌شناسان می‌نامند. این کتاب گوشه‌ای از این بهشت را به تصویر کشیده است.

منابع

- دبیرمقدم، محمد، ۱۳۸۳، *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی، ویراست دوم*، تهران.
- COMRIE, B., 1978, "Ergativity", *Syntactic Typology: Studies in the Phenomenology of Language*, ed. W. LEHMANN, Sussex, pp. 329-394.
- , 1989, *Language Universals and Linguistic Typology*. Oxford.
- , 2001, "Different Views of Language Typology", *Language Typology and Language Universals*, eds. M. Haspelmath et al., Berlin, pp. 25-39.
- CROFT, W., 2003, *Typology and Universals*, 2nd ed., Cambridge.
- DIXON, R. M., 1994, *Ergativity*, Cambridge.
- DRYER, M., 1992, "The Greenbergian Word Order Correlations", *Language*, 68, pp. 81-138.
- GREENBERG, J. H., 1963, "Some Universals of Grammar with Particular Reference to the Order of Meaningful Elements", *Universals of language*, 2nd ed, ed. J. H. GREENBERG, Cambridge, pp. 73-113.
- HASPELMATH, M. et al. (eds.), 2001, *Language Typology and Language Universals: An International Handbook* (Handbücher zur Sprach- und Kommunikationswissenschaft), vols. 1-2, Berlin.
- HAWKINS, J. A., 1983, *Word Order Universals: Quantitative Analysis of Linguistic Structure Series*, New York.
- KEENAN, E. and COMRIE, B., 1977, "Noun Phrase Accessibility and Universal Grammar", *Linguistic Inquiry*, 8, vol. 1, pp. 63-89.
- MORAVCSIK, E. A., 2013, *Introducing Language Typology*, Cambridge.
- RAMAT, P., 1989, *Linguistic Typology*, Berlin.
- SONG, J. J., 2001, *Linguistic Typology: Morphology and Syntax*, Harlow.

_____. 2011, *The Oxford Handbook of Linguistic Typology*, Oxford.

Silo, D., 2004, *Vafsi Folk Tales*, Wiesbaden.

Whaley, L. J., 1997, *Introduction to Typology: The Unity and Diversity of Language*, Thousand Oaks.